

بررسی دلایل هم‌بافتی زمان و مکان در شاهنامه*

مهدی رضائی**

دانشیار دانشگاه سلمان فارسی کازرون

چکیده

زمان به عنوان یک پدیده، از دغدغه‌های همیشگی ذهن بشر بوده است. در همه جنبه‌های حیات بشری، نمودی از زمان را می‌توان مشاهده کرد؛ از جمله در حماسه‌ها جلوه‌های متنوعی از زمان قابل مشاهده است. حماسه‌هایی چون شاهنامه به دلیل دربرداشتن ابعاد مختلف از جمله ابعاد اسطوره‌ای، تاریخی، طبیعی و فلسفی نمودگاه جلوه‌های مختلفی از زمان است. مطالعه مفهوم زمان در شاهنامه به عنوان اثری که مشحون از تاریخ و باورهای متنوع ملت متمدن و باسابقه ایران است، می‌تواند بخشی از روند باوری و تحولات و تنوع مفهوم زمان را نشان دهد. از جمله نکات قابل تأمل درباره مفهوم زمان در شاهنامه فردوسی، کاربرد فراوان آن با واژه مکان است که اگر این هم‌بافتی را اتفاقی ندانیم و قصد توجیه آن را با آرایه‌های ادبی نداشته باشیم، می‌تواند پرسش‌های اساسی و مهمی را برانگیزد. برای یافتن این دلایل هم‌بافتی زمان با مکان در شاهنامه، ابتدا به روش تحلیل متن، انواع زمان در شاهنامه مورد تأمل قرار گرفته و پس از بررسی‌های دقیق مشاهده می‌شود که زمان در شاهنامه به چهار نوع «نجومی، اسطوره‌ای، فلسفی و تاریخی» تقسیم گردیده و در نهایت با روش تحلیل بافت مشخص می‌شود که زمان در مفهوم فلسفی خویش با مکان دارای مفهومی مشترک و یگانه است که همین امر سبب هم‌بافتی این دو واژه شده است.

واژگان کلیدی: زمان، مکان، شاهنامه، اسطوره، فلسفه، کیهان.

تأیید نهایی: ۹۷/۶/۲۰

* تاریخ وصول: ۹۶/۱۰/۲۷

** E-mail: rezaeimehdi56@gmail.com

۱- مقدمه

واژهٔ زمان به فراوانی در شاهنامه به کار رفته است که دارای کاربردهای معنایی متفاوت و متنوع می‌باشد. با مطالعه‌ای بافت‌شناسانه، مشخص می‌شود که به همراه واژهٔ زمان، چه واژگان دیگری به کار رفته است. آنچه که پس از بررسی‌های برآمده از تحلیل بافت جلب توجه می‌کند بسامد فراوان کاربرد مشترک مکان و زمین با واژهٔ زمان است. این واژگان با حرف ربط «و» به واژهٔ زمان عطف شده‌اند که در نگاه نخست شاید اتفاقی به نظر آید یا شاید دلایلی سلیقه‌ای برای آن ذکر شود. برای بررسی علمی این مورد، ناچار از تحلیل مفهوم زمان و انواع کاربردهای آن در متن شاهنامه هستیم تا از طریق آن، بتوان ارتباط بین «زمان و مکان» یا «زمان و زمین» (که مفهومی جزئی‌تر از زمان است) را به دست آورد. از آن‌جا که واژهٔ زمان، علاوه بر معنای نجومی و طبیعی، گاه نیز در معنایی غیر از معنای نجومی چون زمان فلسفی، تاریخی و اسطوره‌ای به کار برده می‌شود، در این مقاله، ابتدا به بررسی کاربرد انواع معانی زمان در شاهنامه پرداخته می‌شود. با توجه به کاربردهای متفاوت از واژهٔ زمان در شاهنامه، باید به دنبال آن بود که چه دلایلی عموماً برای استفاده هم‌بافت زمان و مکان وجود دارد زیرا اغلب واژگانی که با حرف ربط «و» در فارسی به هم‌دیگر عطف می‌شوند، یکی از روابط سه‌گانهٔ متشابه، مترادف و متضاد را دارند. حال برای یافتن دلیل یکی از این روابط سه‌گانه، همهٔ معانی کاربردی زمان مورد بررسی قرار می‌گیرند تا ارتباط منطقی به کاربردن زمان و مکان به صورت هم‌بافت مشخص شود.

۲- پیشینه و روش تحقیق

با توجه به این که پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینهٔ شاهنامه انجام گرفته است، تنها دو تحقیق در زمینه زمان در شاهنامه انجام شده که یکی به صورت پایان‌نامه با موضوع «زمان در شاهنامه فردوسی و بررسی ریشه‌های آن در ادبیات پیش از اسلام» است و دیگری مقاله‌ای با موضوع «زمان و سرنوشت در شاهنامه» می‌باشد که رویکرد و هدف این تحقیق به مسألهٔ زمان، با رویکرد این دو محقق متفاوت می‌باشد؛ چون مبنای این پژوهش یافتن دلایل هم‌بافتی زمان و مکان است و روش پژوهش نیز در مرتبهٔ نخست، بر اساس تحلیل بافت و زبان‌شناسی متن است. با این روش است که می‌توان واژگان به کار رفته همراه با زمان را استخراج و در نهایت دلایل آن همراهی را تحلیل کرد. این تحقیق در مرحلهٔ اول بر اساس مطالعه‌ای ساختاری و بر مبنای زبان‌شناسی متن و با ابزار تحلیل واژگانی انجام خواهد شد. در تحلیل واژگانی «هم‌معنایی، باهم‌آیی، شمول معنایی و جانشینی در

سطح متن بررسی می‌شود». (ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۱۴) «زبان‌شناسی متن» نیز یکی از شاخه‌های نسبتاً جدید پژوهش در متن است و «وظیفه این شاخه از زبان‌شناسی، بررسی آن دسته از قواعد زبانی است که عناصر زبانی فراتر از مرز جمله را دربرمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر، در زبان‌شناسی متن، واحدهای زبانی در سطح واژه یا جمله توصیف نمی‌شوند بلکه در سطح متن تحلیل می‌شوند. ... زبان‌شناسی متن، متن را نوعی نشانه زبانی مرگب تلقی می‌کند. هر نشانه متن مرگب نیز شامل سه بعد نحو، معناشناسی و کاربردشناسی است» (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۳).

زبان‌شناسی متن، مبتنی بر تحلیل بافت است؛ خواه «بافت متنی» (Textual Context) یا «هم-متن» (Co-text) یا «بافت موقعیتی» (Situational Context) باشد. «اصطلاح بافت، معمولاً به معنای «آنچه پیرامون چیزی است» به کار می‌رود و به محیط اطراف یعنی زمان و مکان دربرگیرنده متن اطلاق می‌شود» (ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۱۱). متن می‌تواند از یک واژه، یک بند یا جمله، یک فصل، یک کتاب یا مجموعه‌ای از آثار هر نویسنده تشکیل شود (همان، ۱۱۴). تحلیل گر هنگام تحلیل می‌تواند مرزهای یک متن را بر اساس تحلیلی انتخاب کند که می‌خواهد انجام دهد (همان: ۱۱۵). چون همیشه دو سوی روابط انسجام‌بخش متن، درون خود متن قرار نمی‌گیرد، بلکه بسته به گزینش‌های مختلفی که از گستره متن انجام می‌گیرد، ممکن است یک سوی آن در بیرون از متن و در بافت متن قرار گیرد (همان).

در این پژوهش، شاهنامه به منزله یک متن و یک طرف پژوهش، و بعضی از متون ایرانی پیش از اسلام و متون فلسفی قدیم و جدید به عنوان متنی دیگر و در طرف دیگر پژوهش قرار داده شده و به منزله بافت برای شاهنامه در نظر گرفته خواهد شد؛ بدین شیوه که با بررسی زمان و مکان در شاهنامه در سطح زبان و معنی، نکاتی به دست می‌آید که با دسته‌بندی آن یافته‌ها و با همان رویکرد، به مقایسه با نمونه‌هایی از آن در نوشته‌های طرف دیگر پژوهش پرداخته خواهد شد.

پس از تحلیل بافتی - که مقدمه پژوهش است - با مطالعه دقیق، مفهوم و انواع رویکردهای زمان استخراج شده و ضمن طبقه‌بندی آن به بررسی دلایل کاربرد مشترک آن با مکان پرداخته خواهد شد. از آن‌جا که یک طرف پژوهش شاهنامه است و استادهای فراوانی بدان صورت خواهد گرفت، برای پرهیز از تکرار در ذکر مرجع واحد، از ارجاع خلاصه در مورد شاهنامه استفاده می‌شود که در کمانک فقط به ذکر جلد و شماره صفحه شاهنامه بسنده شده است؛ مثلاً (۲۵۲/۱) نشان‌دهنده آن است که بیت یا ابیات مورد استناد در جلد اول صفحه ۲۵۲ است. شاهنامه

مورد استفاده در این تحقیق، به تصحیح جلال خالقی مطلق چاپ مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی است. به دلیل محدودیت حجم مقاله به حداقل ابیات به عنوان شاهد مثال اکتفا می‌شود.

۳- پرسش‌های تحقیق

الف: در شاهنامه به چند نوع زمان اشاره شده است و چگونه بازنمود یافته است؟

ب: کدام مفهوم زمان بیشتر با مکان هماهنگی دارد و دلیل هم‌بافتی این دو مفهوم چیست؟

۴- مفاهیم زمان

زمان از منظر علوم مختلف مورد توضیح و تعریف واقع شده است که آن‌ها را در چهار دسته می‌توان آورد:

- مفهوم زمان در اسطوره (زمان اسطوره‌ای)
- مفهوم زمان در علم نجوم (زمان نجومی و طبیعی)
- مفهوم زمان در علم تاریخ که برای ترتیب و ذکر وقایع استفاده می‌شود (زمان تاریخی).
- مفهوم زمان در فلسفه که بیانگر دیدگاه‌های فیلسوفان نسبت به زمان است (زمان فلسفی).

۴-۱- زمان اسطوره‌ای

«زمان اسطوره‌ای، زمانی است که بنا به سرشت خود، تجزیه‌ناپذیر است و مطلقاً همان که بوده همواره باقی می‌ماند. بنابراین فرقی نمی‌کند که چه مدت‌زمانی بر آن گذشته باشد. پهنه‌ی زمان در نظرش یک لمحّه است. زمان اسطوره‌ای نوعی ازلیت است زیرا زمان اسطوره‌ای، رشته‌ای از لحظات که در پی یکدیگر می‌آیند، نیست بلکه فقط یک زمان است که فی‌نفسه، عینی نیست؛ یعنی توالی زمان‌ها نیست، بلکه فقط نسبت به زمانی که در پیش می‌آید زمان (یعنی زمان گذشته) می‌شود» (کاسیرر، ۱۳۷۸، ۱۸۲).

شکل‌گیری زمان در آگاهی اسطوره‌ای ایرانی، به زمان ساسانی بازمی‌گردد؛ زمانی که در دل آیین زرتشتی، آیین دیگری به نام زروانی به ظهور رسید و کم‌کم در میان مردم جا باز کرد و آیین زرتشتی پس رانده شد. در این آیین، زروان که همان زمان است، به عنوان خدا مورد ستایش قرار گرفت و همه چیز، آفریده او دانسته می‌شد. در پهلوی: *zurwān*، اوستا: *zurvan* به معنای زمان است. «زروان خدای زمان است و اغلب در نوشته‌های پهلوی، با نام زمان از او یاد شده می‌شود. در اوستا، شخصیتی کوچک و کم‌اهمیت دارد، اما از نوشته‌های عصر ساسانی برمی‌آید که او خدایی سخت مورد ستایش توده مردم بوده است؛ خدایی که به عنوان خدای زمان، ذات او جاودانگی

است و به عنوان خدای مکان، همه آفرینش در او است و بی کرانه است و جز او ذاتی بی کرانه نیست؛ او سرچشمه هستی است؛ او بن مایه ماده، زمان، قرار کیهانی و سرنوشت است؛ ... او خدای مرگ است؛ خدای داور، خدای قرار و نظم؛ خدای تاریکی و روشنایی و خدای سرنوشت است. اما زروان چون بی کرانه است، برای هیچ یک از آفریدگان او، حتی خدایان قابل شناخت نیست. از زروان بیکران، زروان کرانه مند، با نه هزار سال درازا، پدید می آید که در طی آن، میان هرمزد و اهریمن که دو فرزند زروان کرانه مند هستند، نبرد درمی گیرد» (بهار، ۱۳۷۵: ۷۳). «بنا بر کهن ترین افسانه‌ها و مدارک موجود درباره زروان، می توان افسانه او را چنین خلاصه کرد: پیش از آن که چیزی وجود داشته باشد، تنها زروان وجود داشت. زروان یک هزار سال به قربانی ایستاد تا مگر او را پسری که نامش هرمزد خواهد بود زاده شود. ... پس از آن یک هزار سال، به اندیشه شک آلود افتاد که آیا این همه قربانی را سودی در بر بوده است و آیا مرا پسری، هرمزد نام، خواهد آمد یا بیهوده کوشیده‌ام؟ و هنگامی که او بدین اندیشه بود، هرمزد و اهریمن به زهدان وی - یا زهدان همسر وی - پدید آمدند؛ هرمزد از خواسته او به داشتن فرزند و اهریمن از شک او. زروان ... چون می دانست که هرمزد به دهانه زهدان نزدیک تر است سوگند خورد که «هر یک زودتر به نزد من رسید، سلطنت جهان را به او خواهم سپرد».... اهریمن ... کوشید پیش از هرمزد از زهدان بیرون شود، ولی هرمزد به دهانه زهدان نزدیک تر بود. بدین روی، اهریمن زهدان را درید و از شکم بیرون جست و خویشتن زشت خویش را به زروان نمود و گفت: من فرزند توام. زروان چنان فرزندی را که همگی تیرگی و گند بود و وجودی پرستیز داشت، نپسندید. در همین هنگام هرمزد زاده شد که روشن و خوش بوی بود و زروان دانست که او، پسر مورد آرزوی او است. زروان چون سوگند خورده بود جهان را به اهریمن سپرد و گفت ای اهریمن! من ترا شاه می کنم تا به نه هزار سال سلطنت کنی و من، هرمزد را چنان آفریده‌ام که بر تو تفوق یابد و پس از دوره نه هزار ساله تو، او به شاهی خواهد رسید (همان). در بخش اول بندهش چنین آمده است: «زمان نیرومندتر از هر دو آفرینش است، آفرینش هرمزد و نیز آن اهریمن. زمان یابنده جریان کارها است. زمان از نیک یابندگان یابنده تر است. زمان از آگاهان آگاه تر است. چنان که داوری به زمان توان کردن. زمان است که خانمان برافکنده شود. (اگر) تقدیر (باشد) در زمان، آراسته فراز شکسته شود. کس از مردمان میرنده از او رهایی نیابد، نه اگر به بالا پرواز کند، نه اگر به نگرانی چاهی کند و درنشیند و نه اگر زیر چشمه آب‌های سرد فروگردد» (بهار، ۱۳۸۰، ۳۶).

پس از ورود اسلام، اعتقاد به زمان و زمانه و تأثیر آن در احوال مردمان همراه با جبر در اعتقادات ایرانیان باقی ماند و این اندیشه که سررشته امور، در دست زمانه است بر بسیاری از اذهان غلبه داشت (زهر، ۱۳۷۵، ۷۹). در زمان اسطوره‌ای، دو محور اصلی را می‌توان بررسی نمود: الف) زمان و سرنوشت ب) زمان و مرگ.

۴-۱-۱- زمان و سرنوشت

در بخش هشتم از کتاب بندهش، زروان (زمان)، عامل سرنوشت و تعیین‌کننده نهایی زندگی است (بندهش، ۱۳۸۰: ۶۴). تقارن نقش تقدیر و زمانه در بخش نخست آن تأکید دیگری است بر نظریات زروانی. در جاهای مختلف کتاب مینوی خرد، بر نقش تقدیر پافشاری می‌شود از جمله جایی که می‌گوید: «هر نیکی و بدی که به مردمان و نیز به آفریدگان دیگر می‌رسد، از هفتان (هفت سیاره) و دوازدهان (دوازده برج) می‌رسد» (مینوی خرد، ۱۳۹۱: ۱۷/۷/۳۱). باور به تأثیر سرنوشت در این متون، بدان حد است که در مینوی خرد ذکر شده است که «با کوشش، آن نیکی را که مقدر نشده است نمی‌توان به دست آورد؛ ولی آنچه مقدر شده است، با کوشش، زودتر می‌رسد» (همان: ۵۴/۲۱/۴۲). نکته قابل توجه در این متون، همراهی زروان و تقدیر است، به گونه‌ای که یگانگی آن‌ها به ذهن متبادر می‌شود: «کار جهان همه به تقدیر و زمانه و بخت مقدر پیش می‌رود که خود زروان فرمانروا و دیرنگ خداست. به گونه‌ای که در هر دوره‌ای برای هر کسی مقدر شده است که آنچه لازم است بیابد، به همان گونه آن چیز به او می‌رسد» (همان: ۱۱۰/۲۶/۴۴).

در آیین زروانی که خدای زمان بالاترین جایگاه را اشغال می‌کند و تقدیر ازلی، خود را به باورهای ایرانیان وارد می‌نماید و نیز در متونی که زروان را همچون نیروی قدرتمند معرفی کرده‌اند که حاکم بر سرنوشت آدمیان است، هیچ جایی برای آزادی اراده آنان نمی‌ماند. (زهر، ۱۳۷۵: ۳۹۶-۳۹۲) زروان دیرند خدای عامل تقدیر جهانی است، اما سرنوشت تعیین‌شده برای هر موجودی در این گیتی، از طریق تجسم آن، گنبد گردنده آسمان و آنچه در آن است انتقال می‌یابد. پس حرکت آسمان‌هاست که سرنوشت را تعیین می‌کند و سیارات و بروج ابزارهای تحقق تقدیر انسان هستند (جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۲۵۰).

زمان در شاهنامه، همان کارکرد باوری زروان را به صراحت در خود دارد. هنگامی که منوچهرشاه برای سنجش میزان علم زال از او در مورد معمای بیابان و مردی که داس در دست دارد و تر و خشک را درو می‌کند، سؤال می‌پرسد، چنین پاسخ می‌دهد:

بیابان و آن مرد با تیز داس	کجا خشک و تر زو دل اندر هراس
تر و خشک یکسان همی بدرود	و گر لابه سازی سخن نشنود
دروگر زمان است و ما چون گیا	همانش نبیره همانش نیا
به پیر و جوان یک به یک ننگرد	شکاری که پیش آیدش بشکرد(۲۵۲/۱)

شما دل مدارید بس مستمند	که تا بد چنین بود چرخ بلند
یکی را به جنگ اندر آید زمان	یکی با کلاه مهی شادمان
تن مرده با زنده یکسان شود	تپد یک زمان بازش آسان شود(۳۰۲/۱)

بهانه تو بودی پدر بد زمان نه رستم نه سیمرخ و تیر و کمان(۴۱۹/۵)

«به سادگی می‌توان دریافت که واژه‌های به‌کاررفته برای «زمان» چطور برای نامیدن این نیرو (سرنوشت) به کار می‌روند» (رینگرن، ۱۳۸۸: ۲۱). علاوه بر زمان واژگانی دیگر نیز در شاهنامه دیده می‌شود که همان مفهوم را در خود دارد؛ یکی از این واژگان «زمانه» است. در شاهنامه گاه «زمانه» قدرتی چیره بر سرنوشت آدمی انگاشته می‌شود که با سلطه مطلق بر زندگی آدمی هیچ کس نه در زندگی از چنگ او تواند گریخت و نه در مرگ. زمانه در معنای زمان و با همان کارکرد زروان است؛ این «ه» در پایان آن، در ایرانی باستان به صورت‌های *ka*، *āka*، *īka* برای ساختن اسم و صفت به کار می‌رفت. مثال از اوستایی: (بنده) *banda+ka=bandaka* این پسوند که صورت دیگری از *ag* فارسی میانه است، کاربردهای بسیاری دارد که یکی از این کاربردها، زمانی است که پسوند «ه» به زمان می‌چسبد و نسبت دادن چیزی به چیز دیگر را می‌رساند؛ مانند گوساله که از تکواژهای گاو و سال و پسوند «ه» ساخته شده است و منسوب به گاو است. این پسوند در زمانه نیز پسوندی برای نسبت دادن است و این دلیلی است بر این که نشان دهد که زمانه در واقع همان زمان است و زمانه یعنی منسوب به زمان (موسویان، ۱۳۸۸: ۷۲).

زمانه نبشته دگرگونه داشت	چنان کو گذارد بیاید گذاشت (۱۶۳/۲)
تو بی رنجی از کارها برگزین	چو خواهی که یابی به داد آفرین
که نیک و بد اندر جهان بگذرد	زمانه دم ما همی بشمرد (۲۹۸/۸)
کنون جامه رزم بیرون کنید	به آرایش آسایش افزون کنید
غم و کام دل بی گمان بگذرد	زمانه دم ما همی بشمرد (۳۴۱/۳)
چو پیری در آرد زمانه به مرد	جوانش کند باده سالخورد (۳/۵)

۴-۱-۲- زمان و مرگ

«مرگ گونه دیگری از تقدیر است که زروان برای آفریده‌هایش رقم می‌زند؛ سرنوشت محتومی که به هیچ گونه از آن گریزی نیست، چنانکه در بندهش نیز آمده است که «زمان است که خانمان برافکنده شود. اگر تقدیر باشد در زمان، آراسته فراز شکسته شود. کس از مردمان میرنده، از او رهایی نیابد؛ نه اگر به بالا پرواز کند و نه اگر به نگونی چاهی کند و درنشیند و نه اگر زیر چشمه آب‌های سرد فروگردد» (بهار، ۱۳۸۰: ۳۶) «از جمله اموری که بی‌شک برای همه هست مرگ است. قانون وجود این است که هر چه به عالم کون آمد، به ناچار دچار فساد خواهد شد. موجودات متعین این جهانی را از نابودی گریزی نیست. بنابر مینوی خرد از وای بد (یا دیو مرگ) کسی نمی‌تواند بگریزد» (مینوی خرد، ۱۳۷۹: ۶۴). پس هر مزد و اهریمن را توان آن نیست که مرگ را برای همیشه از کسی دور دارند. مرگ و نابودی اجتناب‌ناپذیر و قانون وجود است، لذا به حوزه بخت و تقدیر ازلی تعلق دارد. بخت همان اراده و مشیت زروان است که از طریق زمان وجودی یا زروان دیرند (بی‌کرانه) خدای جاری می‌شود (جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۲۴۹). بنابراین در یک جمله می‌توان گفت که زروان (زمان) خدای تقدیر (بخت) و مرگ است» (زهر، ۱۳۷۵: ۳۶۲).

مرا بیش از این زندگانی نبود
زمانه نه کاهد نه خواهد فرود (۱۱۹/۶)

در شاهنامه در برخی موارد، مرگ و زمان (زمانه) یکی انگاشته می‌شوند و شاعر به جای لفظ مرگ از واژه زمان به جای آن نام می‌برد. زمان به معنای مطلق مرگ را در عباراتی مانند «زمان او رسیده»، «کی آید زمان»، «زمانه به دست تو دادم کلید» و از قبیل این عبارات و جملات می‌توان دید.

همانا که او را زمان آمده است که ایدر به جنگم دمان آمده است (۳۹۷/۲)

اگر کشته گر مرده هم بگذریم سزد گر به چون و چرا ننگریم
چنان رفت شاید که آید زمان مشو تیز با گردش آسمان (۱۷۶/۳)
پیچید از آن پس یکی آه کرد ز نیک و بد اندیشه کوتاه کرد
بدو گفت کین بر من از من رسید زمانه به دست تو دادم کلید (۱۸۵/۲)

اما با این وجود، چون مرگ کس فرانسیده باشد، کسی نمی‌تواند باعث مرگ کسی دیگر شود.

بدان گرزه گاوسر دست برد بزد بر سرش ترگ بشکست خرد
بیامد سروش خجسته دمان مزن -گفت- کو را نیامد زمان (۸۲/۱)
من ایدون شنیدستم از شهریار که پیران فراوان کند کارزار
سرانجام بر دست گودرز هوش برآرد تو ای باب چندین مکوش
گر او را زمانه نیامد فراز چه پیچی تو او را به سختی و آز (۲۰۴/۴)

۵- زمان نجومی

مفهوم زمان قبل از هر چیز، به دلیل گردش اجرام سماوی در ذهن، شکل می‌گیرد و این همان معنایی نجومی زمان است. «در جامعه کشاورزی، نام ماه‌های سال و تفسیر از فصل‌های مختلف، طبعاً شکل کار کردن با حیوانات و زمین را منعکس می‌کند. آهنگ و تپش طبیعت و جامعه مستقیماً به هم ارتباط دارند. به همین خاطر، زمان به مثابه یک سری فعالیت‌های ضروری که هر کدام وقت معین خود را دارند، به نمایش درمی‌آید؛ مثل بذرافشانی، درو کردن، خرمن‌چینی، شخم‌زدن، شکار و ذبح کردن. در آن دوران زمان ظرفی بود که با فعالیت‌های انجام شده پر می‌شد. ... در زبان نروژی کلمه زمان (tid) از کلمه جزر و مد (tidevann) مشتق شده است و کلمه سال (år) نیز از کلمه «åringer» گرفته شده که به معنای برداشت فصلی است، زمان به اشکال دیگر نیز خود را از طریق مضمونش بیان می‌کند؛ برای مثال: عصر طلایی، عصر آهن، زمان جنگ، زمان صلح. در جهان پیشامدرن، اغلب پادشاه، هم حامل غنائم جنگی و هم عامل بارآوری طبیعت بود. به همین خاطر طبیعی بود که تاریخ را بر اساس سلسله‌های شاهی و یا نام سلاطین محاسبه کنند» (اریکسن، ۱۳۸۵: ۹۹-۱۰۰).

در شاهنامه به اجزای زمان نجومی اعم از سال، فصل، ماه و نام ماه‌ها، هفته و نام بعضی روزهای هفته، روز و نام روزها، بخش‌های شبانه روز، ساعت و همچنین گذشته، اکنون و آینده فراوان اشاره شده است:

به روز خجسته سر مهرماه به سر برنهاد آن کیانی کلاه (۸۹۲/۱)
 هوا تیرگون بود از تیرماه همی گشت بر کوه ابر سیاه (۱۲۷/۳)
 در شاهنامه در دو جا به صراحت به دو ماه محرم و شوال اشاره شده است:
 سرآمد سخن گفتن موزه دوز ز ماه محرم گذشته سه روز (۴۴۴/۷)
 گذشته ز شوال ده با چهار یکی آفرین بود بر شهریار (۱۳۶/۶)

در شاهنامه از لفظ و واژه هفته فراوان استفاده شده است:

دو هفته بران گونه خوردند شاد ز بگماز و ز پند کردند یاد
 سدیگر تهمتن چنین کرد رای که پیروز و شادان شود باز جای (۲۹۹/۳)
 اما در سرتاسر شاهنامه فقط یک بار به جای نام ایرانی روز، «چهارشنبه» آمده است:
 ستاره شمر گفت بهرام را که در چارشنبد مزن گام را
 بشد چارشنبد هم از بامداد بدان باغ کامروز باشیم شاد (۵۵۳/۷)
 و یک بار نیز یک‌شنبه به وسیله مسیحیان نام برده می‌شود:
 همین روزه پاک یکشنبه‌ی ز هر در پرستیدن ایزدی (۴۸۷/۷)

و غیر از این دو مورد در سرتاسر شاهنامه از روزهای هفته نام برده نشده و طبق سنت ایرانی به نام روزهای ماه اشاره شده است.

۶= زمان تاریخی

«در زمان تاریخی، هنگام و ترتیب وقوع هر رویداد دقیقاً معلوم است» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۳۵). زمان تاریخی بیان رویدادهای مختلف در حوزه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یک ملت، کشور، قومیت براساس وقوع است. «علم تاریخ یعنی وقایع‌نگاری تاریخی، فقط از نظر مبدأ شمارش تاریخ برای نظریه مفهوم زمان تاریخی حائز اهمیت است؛ مثلاً ذکر شده است که در آغاز برای مسیحیان نخستین روز ژانویه به عنوان روز تحوّل اول سال چنان خوشایند نبود» (هایدگر، ۱۳۸۴: ۸۷).

از آنجایی که بنا بر تعریفی که از زمان تاریخی داده می‌شود که در زمان تاریخی هنگام و ترتیب وقوع هر رویدادی دقیقاً مشخص است، این نوع زمان به صورتی محدود در شاهنامه دیده می‌شود از جمله زمانی که فردوسی در پایان پادشاهی یزدگرد می‌گوید:

سرآمد کنون قصه یزدگرد به ماه سپندارمذ روز ارد
ز هجرت شده پنج هشتاد بار به نام جهان داور کردگار (۴۸۸/۸)

۷ - زمان فلسفی

یکی از مسائلی که در میان فلاسفه مطرح می‌شود و بر سر آن اختلاف نیز هست، همبستگی بین زمان و مکان است. ما در آثار ادبی به ویژه نظم فارسی، فراوان می‌بینیم که بلافاصله پس از زمان، واژه مکان آورده می‌شود یا برعکس و این دو در اکثر موارد در کنار یکدیگر مطرح می‌شوند؛ گویی که این دو هم‌زادند و در مواردی به جای مکان، لفظ فضا یا زمین نیز به کار می‌رود و این سؤال مطرح می‌شود که این زمان چه نوعی از زمان است و چه رابطه‌ای با مکان دارد. باید گفت که این نوع زمان همان زمانی است که بعضی فلاسفه تلاش می‌کنند تا آن را به یاری هم‌بافتی با مکان تعریف کنند.

علامه دهخدا در لغت‌نامه، ذیل مدخل زمان آورده است که زمان مقدار حرکت فلک و افلاک است. وی نظریات دیگر در مورد زمان را چنین بیان می‌کند: زمان امری است موهوم؛ زمان عبارت از فلک‌الافلاک است؛ زمان عبارت از حرکت است؛ زمان مقدار و مقیاس حرکت است؛ زمان مقدار وجود است و بلکه نفس وجود است؛ زمان مقدار حرکت سیلانی در جواهر است؛ زمان ذات واجب‌الوجود است؛ زمان و مکان دو امری هستند که در ذهن از وجدان هیچ حادثه منفک نمی‌شوند و ذهن آن‌ها را می‌سازد؛ بعضی دیگر از فلاسفه به طور مطلق منکر وجود زمان شده‌اند. (دهخدا، ذیل زمان).

ارسطو و نیوتن هر دو به زمانی مطلق معتقد بودند به این معنی که می‌گفتند انسان می‌تواند به وضوح، فاصله زمانی بین دو رویداد را اندازه‌گیری کند و دیگر این که این زمان مستقل از شخص اندازه‌گیرنده است (هاو کینگ، ۱۳۶۹: ۳۳). اما بعضی دیگر از فلاسفه چندان به استقلال زمان اعتقاد ندارند و آن را تابعی از دیگر مسائل می‌دانند؛ مثلاً اریکسن معتقد است که «زمان چیزی است که از طریق نمادها و توانایی‌های زبانی تسخیر می‌شود. خودآگاهی نسبت به زمان و شکل دادن به مفهوم آن، باعث ایجاد نظم تجسمی (مکان) در ذهن می‌شود، به طوری که در

مرحله بعد، خاطره‌ها (گذشته) و انتظارات (آینده) هم‌سنگ درک خواهد شد» (اریکسن، ۱۳۸۵: ۲۴). هایدگر بیان می‌دارد که «زمان آن چیزی است که رویداد در آن رخ می‌دهد و ملاصدرا پس از تقسیم کمیت به متصل و منفصل، ... زمان را کم متصلی می‌داند که در ذات خود قرار ندارد» (رستمی جلیلیان، ۱۳۹۱: ۱۰۹). وی برای نخستین بار، از یک طرف، همبستگی زمان و مکان را با یکدیگر و از طرف دیگر پیوند آن دو را با حرکت مطرح ساخت (دهباشی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). فیلسوفانی چون کانت، الکساندر، برگسن و وایتهد نیز معتقدند که نباید فضا (مکان) و زمان را از یکدیگر جدا دانست. به عقیده برگسن «زمان و فضا را نباید از یکدیگر جدا شمرد. واقعیت جمع زمان و فضا است، هر نقطه‌ای از فضا به واسطه آنی که در آن است، تعیین یافته و از دیگر نقاط متفاوت شده و هر آنی از آنات زمان، برحسب وضع آن در فضا نیز چنین شده است» (وال، ۱۳۷۵: ۳۸۵). وایتهد نیز معتقد است «که نه نقاط فضا و نه آنات زمان، هیچ یک جدا از یکدیگر تصور نمی‌شوند. وایتهد نیز چون الکساندر ولی انعطاف‌پذیرتر نه آنات زمان را جدا از نقاط فضا می‌داند و نه نقاط فضا را جدا از آنات زمان» (همان). کانت در تعریف مکان می‌گوید: «مکان شرایط ماتقدم وجود شی خارجی و ادراک آن است. به طور کلی، آنچه به ادراک درمی‌آید، خارج از مدرک و فاعل شناسا است و در مکانی قرار می‌گیرد» (مجتهدی، ۱۳۶۳: ۳۲). هم چنین در نظریه نسبیت انیشتین، هرگز «نمی‌توانیم درباره فضا صحبت کنیم، بدون آنکه نامی از زمان ببریم. انیشتین نیز امتداد زمانی - مکانی را همچون ملاصدرا از یکدیگر انفکاک‌ناپذیر دانست» (همان: ۲۱۱).

از منظر همین نظرات است که می‌توان استدلال کرد که فردوسی به دیدگاه فلسفی درباره زمان و این جنبه ارتباطی بین زمان و مکان توجه داشته است که در اشعار خود مکان و زمان را در کنار یکدیگر مطرح کرده است. اما مسئله دیگری که در اشعار مشاهده می‌گردد و احتمال می‌رود که برخاسته از همین دیدگاه فلسفی به زمان باشد این است که در شاهنامه مشاهده می‌شود که برای زمان، چرخش قائلند یا در معنای کیهان به کار می‌برند و گاه نیز منظور از زمان جهان و هستی است.

بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که تحت تأثیر همین تعاریف است که گاه، زمان را در مفهوم و معنای روزگار و جهان و یا حتی کیهان به کار می‌برند و برای آن سیر و حرکت و جنبش قائلند. اما فلوطین با این عقاید مخالف است و می‌گوید: «حرکت عین زمان نمی‌تواند بود، اما اگر زمان حرکت کره کیهان نیست پس خود کره کیهان نیز نمی‌تواند باشد و بنابراین سخن کسانی هم

که کره کیهان را چون متحرک است زمان می‌دانند باطل است» (فلوطین، ۱۳۸۹: ۴۲۱). همین دیدگاه وی درباره جدایی مفهوم زمان از مکان و اصرارش بر این امر، خود نشان می‌دهد که در زمان وی عده‌ای معتقد به یگانگی مفهوم زمان و مکان بوده‌اند. با توجه به دیدگاه فوق‌الذکر فلاسفه، آن‌چه در شاهنامه بررسی خواهد شد، شامل دو محور اصلی تحت عنوان «همبستگی میان زمان و مکان» و «زمان، دهر و کیهان» خواهد بود.

۷-۱- همبستگی میان زمان و مکان

در شاهنامه موارد بسیاری دیده می‌شود که زمان و مکان به دنبال یکدیگر به کار رفته‌اند و سؤالی که در رابطه با این زمان، پیش می‌آید این است که این کاربرد زمان را باید از کدام نوع زمان دانست، تنها چیزی که ما را برای قرار دادن نامی بر این نوع زمان راهنمایی می‌کند، همان تعریف فلاسفه از زمان است که بسیاری آن را با مکان تعریف کرده‌اند و میان آن دو همبستگی قائل شده‌اند. باهم‌آیی زمان و مکان در شاهنامه را می‌توان در دو دسته قرار داد: یکی این که در بسیاری از ابیات، زمان و مکان به عنوان آفریده خداوند یکتا نام برده می‌شوند و دیگر این که زمان و مکان که گاهی به صورت زمان و زمین نیز آورده شده است، می‌تواند بیانگر نگرش فلسفی به هم‌بستگی میان آن دو باشد.

از او گشت پیدا مکان و زمان	پی مور بر هستی او نشان (۱۰۵/۳)
بر آن آفرین کآفرین آفرید	مکان و زمان و زمین آفرید (۲۴/۶)
جهان و مکان و زمان آفرید	پی مور و کوه گران آفرید (۷۷/۳)

۷-۲- زمان، دهر و کیهان

بیان شد که برخی فلاسفه و حکما معتقدند که زمان فلک‌الافلاک و یا حرکت فلک است و همین اندیشه می‌تواند باعث شده باشد که گاه برای زمان یا زمانه چرخش و گردش قائل شوند و گاه نیز آن را در معنای دهر و کل هستی و جهان به کار برند. در شاهنامه زمانه در مفهوم و معنای دهر و جهان فراوان به کار رفته است.

چنین داد پاسخ کز اسفندیار	اگر سر به خاک آوری نیست عار
که اندر زمانه چن اویی نخاست	بدو دارد ایران همی پشت راست (۴۰۱/۵)
به دیدار او در زمانه نبود	ز خوبی برو بر بهانه نبود (۲۰۳/۲)

همانا شنیدستی آواز سام نبد در زمانه چنو نیک نام (۳۴۶/۵)
 علاوه بر این نمونه‌ها در ابیاتی دیگر نیز می‌توان زمانه را در معنای دهر دید:
 چنان دان که این گنج ما پشت تست زمانه کنون پاک در مشت تست
 هم آرایش پادشاهی بود جهان بی‌درم بر تباهی بود (۳۴۴/۸)
 زمانه زمانی است چون بنگری ندارد کسی آلت داوری (۴۰۹/۸)
 زمانه به مردم شد آراسته وزو ارج گیرد همه خواسته (۲۰۳/۲)

۸- نتیجه‌گیری

در شاهنامه چهار نوع زمان مشاهده می‌شود که عبارت است از زمان اسطوره‌ای، زمان فلسفی، زمان نجومی و زمان تاریخی. مصداق زمان تاریخی در شاهنامه بسیار محدود است. میزان کاربرد زمان نجومی در شاهنامه بسیار متنوع است که نشان از توجه فردوسی به این مقوله زمانی دارد. در شاهنامه به نام فصل‌ها و ماه‌ها و روزهای ایرانی اشاره شده است؛ مانند: «هرمز روز»، «ارد روز» و ... هرچند که هفته، در فرهنگ ایرانی سابقه‌چندانی ندارد، ولی این واژه توسط فردوسی فراوان به کار رفته است؛ اما از میان روزهای هفته، به دو روز یکشنبه و چهارشنبه اشاره شده است که نشان‌دهنده بی‌رواجی این نوع گاه‌شماری در ایران قبل از اسلام است.

در مورد زمان اسطوره‌ای، در شاهنامه دو محور فکری - فلسفی با موضوع زمان و سرنوشت، زمان و مرگ قابل مشاهده است که نشان از کهنگی اندیشه‌ی زمان در بخش عمده‌ای از ابیات شاهنامه با موضوع زمان دارد که بی‌شک متأثر از افکار زروانی دوران ساسانی می‌باشد.

در مورد زمان فلسفی نیز هم‌بستگی میان زمان و مکان به کار رفته در شاهنامه با آرای فلسفی دیده می‌شود و همچنین کاربرد زمان در مفهوم فلک‌الافلاک (کیهان) و دهر انطباق کاملی با اندیشه‌های فلاسفه قدیم و جدید دارد که به دلیل این انطباق می‌توان نتیجه گرفت که این هم‌بافتی و کاربرد همراه زمان و مکان، اتفاقی و ناشی از عادت زبانی و دیگر عوامل ادبی و بلاغی و عرفی نیست بلکه این دو واژه هوشمندانه هم‌بافت شده‌اند و این هم‌بافتی متأثر از اندیشه‌ای فلسفی عمیق و کهن است. از این نظر دیدگاه فردوسی به دیدگاه فلاسفه و حکما بسیار نزدیک است و دقت و هماهنگی این دو مقوله با دیدگاه‌های صرف فلسفی قدیم و جدید قابل توجه است و نشان‌دهنده دقت انتساب لقب حکیم به این شاعر است.

منابع

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). *از اسطوره تا حماسه*. تهران، نشر علمی.
- اریکسن، تروند برگ. (۱۳۸۵). *تاریخ زمان*، ترجمه اردشیر اسفندیاری، تهران، پرستش.
- البرزی، پرویز. (۱۳۸۶). *مبانی زیباشناسی متن*، تهران، امیرکبیر.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران، کتاب آگه.
- بندهش. (۱۳۸۰). *ترجمه مهرداد بهار*، تهران، توس.
- جلالی مقدم، مسعود. (۱۳۸۴). *آیین زروانی*، تهران، امیرکبیر.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- دهباشی، مهدی. (۱۳۸۶). *پژوهشی تطبیقی در هستی شناسی و شناخت ملاصدرا و وایتهد*، تهران، علم.
- رستمی جلیلیان، حسین. (۱۳۹۱). *بررسی ریشه‌ها و زمینه‌های تطبیق تفسیر زمان در اندیشه برگسون و ملاصدرا*، تهران، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز.
- رینگرن، هلمر. (۱۳۸۸). *تقدیر باوری در منظومه‌های حماسی فارسی*، ترجمه ابوالفضل خطیبی، آبادان، هرمس.
- زهر، آر. سی. (۱۳۷۵). *زروان*، ترجمه دکتر تیمور قادری، تهران، فکر روز.
- ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۹). *تأثیر بافت متنی بر معنای متن*، دو فصلنامه علمی پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، سال دوم، شماره ۳، پاییز و زمستان.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دائرةالمعارف اسلامی.
- فلوطین. (۱۳۸۹). *دوره آثار فلوطین*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی.
- کاسیر، ارنست. (۱۳۷۸). *فلسفه صورت‌های سمبلیک*، ترجمه یدالله موقن، تهران، هرمس.
- مجتهدی، کریم. (۱۳۶۳). *فلسفه نقادی کانت*، تهران: هما.
- موسویان، حسین. (۱۳۸۸). *سیر تحول پسوند از باستان تا امروز و مقایسه آن با پسوندهای انگلیسی*، تهران، سبزان.
- مینوی خرد. (۱۳۷۹). *ترجمه احمد تفضلی*، به کوشش ژاله آموزگار و مهرداد بهار، تهران، توس.
- هاو کینگ، استفن ویلیام. (۱۳۶۹). *تاریخچه زمان*، ترجمه حبیب‌الله دادفرما، زهره دادفرما، تهران، کیهان.
- وال، ژان. (۱۳۷۵). *بحث در مابعد الطبیعه*، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۸۰). *درآمد وجود و زمان*، ترجمه منوچهر احمدی، تهران، پرستش.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۸۴). *مفهوم زمان*، ترجمه نادر پورنقشبند، محمد رنجبر، تهران، پرستش.